

فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، پاییز ۱۳۸۶

Research Journal of Islamic Philosophy and
Theology of Shahid Beheshti University

خلقت شرور در قرآن

دکتر سید محمد مرتضوی *

چکیده

در جهان پیرامون ما پدیده‌هایی وجود دارند که خوشایند افراد نیستند از قبیل سیل، زلزله، مرض، مرگ و... از این گونه مسائل به شرور تعبیر می‌شود. مسئله شرور و راز آفرینش آنها از گذشته دور ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. حل مسئله خلقت شرور برای خدا باوران دشوارتر بوده، زیرا از خداوند حکیم، رحمن، رحیم، آفرینش چنین شروری دور از انتظار بوده است؛ از این جهت در طی تاریخ عده‌ای برای حفظ قداست خداوند، آفرینش این امور را به او نسبت نداده‌اند و برای آنها خالق دیگری به نام اهریمن در نظر گرفته‌اند که این اندیشه مشهور به ثنویت شده است.

در اسلام نیز حل مشکل شرور برای اندیشمندان اسلامی همواره به صورت یک دغدغه مطرح بوده، زیرا آنان با اندیشه توحیدی نمی‌توانند به ثنویت معتقد باشند و از طرفی خلقت شرور با تصویر خدای رحمن و رحیم سازگار نیست؛ از این جهت، اندیشمندان اسلامی گاه منکر شر بودن این امور و گاه منکر آفرینش استقلالی این امور شده‌اند و گاه آنها را ضرورت جهان ماده دانسته‌اند که به دلیل تراحم مادیات به وجود می‌آیند و اگر ضرورت جهان ماده نبود اصلاً به وجود نمی‌آمدند و گاه به دلیل آنکه براینده کلی جهان خیر است خلقت آنها را منطقی دانسته‌اند.

خداوند در قرآن، در پیدایش این امور واژه‌هایی را به کار می‌برد که حاکی از آن است که این امور وجود دارند و وجود آنها وجود استقلالی است نه وجود تبعی از قبیل ارسلنا، دمرنا، اغرقنا، خلقنا و... مشروح این ادله را باید در مقاله جستجو کرد:
واژگان کلیدی: شر، جعل، جعل بالاصالة، جعل بالتبع، حکمت الهی.

Mortazavi-m@ferdowusi.un.ac.ir

* عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

طرح مسئله

بشر از دیرباز با حوادثی از قبیل سیل، مرض، مرگ و... آشنا بوده است و به دلیل تأثیر منفی این حوادث در زندگی او از آنها به شرور یاد می‌کند. در این بین خدا باوران برای توجیه آفرینش این نوع امور تلاش زیادی انجام داده‌اند، زیرا در نگاه آنان از خداوند رحمن و رحیم آفرینش چنین شروری دور از انتظار است. از این جهت، برای حفظ قدسیت خداوند آفرینش این امور را به خداوند نسبت نداده‌اند و برای آنها خالق دیگری در نظر گرفته‌اند که این اندیشه مشهور به ثنویت شده است (مطهری، ص ۱۵۷). در اسلام نیز حل مسئله شرور برای دانشمندان اسلامی همواره به صورت یک دغدغه مطرح بوده است، زیرا وجود این امور انکارکردنی نیست و شر بودن آنها نیز امری حسی است و از طرفی با پذیرش اندیشه توحیدی نمی‌توان دو مبدأ برای جهان آفرینش در نظر گرفت، از این جهت اندیشمندان اسلامی ضمن پذیرش اصل وجود آنها گاه منکر شر بودن این امور شده‌اند. سید مرتضی (قدس سره) در پاسخ به این پرسش که آیا خیر و شر مخلوق خداوند هستند، می‌گوید:

اگر مقصود از شر این است که عاقبت و گرفتاری، نیازمندی و بی‌نیازی، سلامتی و بیماری، حاصلخیزی و خشکسالی، سختی و فراوانی، این امور از خداوند است؛ آری تمام اینها از خداست و گاهی سختی‌های دنیا شر نامیده می‌شود، درحالی که اینها بر اساس حکمت و حق و عدل است و اگر مقصودت این است که نافرمانی، پرده‌داری، دروغ‌گویی، زورگویی، ناسپاسی، زشتی‌ها و... از خداوند است؛ پس هرگز ما چنین سخنی را نمی‌گوییم (علم‌الهدی، ص ۱۹۳).

گاه منکر آفرینش استقلالی این امور شده‌اند (مطهری، ص ۱۶۴) و گاه آنها را ضرورت جهان ماده دانسته‌اند که به دلیل تراحم مادیات به وجود آمده‌اند و اگر ضرورت جهان ماده نبود اصلاً به وجود نمی‌آمدند (ممان، ص ۱۶۸) و گاه چون برابند کلی جهان خیر است خلقت آنها را منطقی دانسته‌اند (مصباح یزدی، ص ۴۲۴).

خداوند در قرآن در پیدایش این امور واژه‌هایی را به کار می‌برد که حکایت از آن دارند که این امور وجود دارند و وجود آنها وجود استقلالی است نه وجود تبعی، از قبیل ارسلنا، دمرنا، اغرقنا و... و آفرینش آنها صرفاً به دلیل تراحم مادیات نبوده است بلکه با هدفی خاص آنها را آفریده است، از قبیل اخذنا، بلونا، نبلونکم و... برای روشن شدن مسئله ابتدا به تعریف خیر و شر می‌پردازیم.

تعریف خیر و شر

نخست لازم است تعریف روشنی از خیر و شر ارائه کنیم تا محور آراء و نقدها روشن شود و آژنه‌شناسان خیر و شر را چنین معنا کرده‌اند: خیر عبارت است از هر چیزی که انسان‌ها به آن تمایل دارند و شر عبارت است از آنچه انسان‌ها از آن نفرت دارند (زیبیدی، ص ۲۹۴؛ جوهری، ج ۲، ص ۶۵۱؛ ابن اثیر، ص ۹۱؛ راغب اصفهانی، ص ۴۴۸).

در اینکه شرور وجود دارد جای هیچ شک و تردیدی نیست. برای روشن شدن بحث ابتدا اقسام شرور را بررسی می‌کنیم.

۱. شروری که به طور مستقیم در طبیعت اتفاق می‌افتد مانند سیل، زلزله، خشکسالی، قحطی و...
به طور قطع این نوع شرور در طبیعت وجود دارند و انکار وجود آنها، به معنی انکار واقعیت‌های موجود است.

فلاسفه بر این باورند که این امور، اموری عدمی هستند. شهید مطهری در توضیح عدمی بودن این امور می‌گوید:

مقصود کسانی که می‌گویند: شر عدمی است این نیست که وجود ندارد تا گفته شود این خلاف ضرورت است با لحس و العیان می‌بینیم که کوری و کری و بیماری و ظلم و ستم و جهل و ناتوانی مرگ و زلزله و غیره وجود دارد نه می‌توان منکر وجود اینها شد و نه منکر شر بودنشان و هم این نیست که چون شر عدمی است پس شر وجود ندارد... پس سخن در اینها نیست؛ سخن در این است که همه اینها از نوع عدمیات و فقدانات می‌باشند و وجود اینها از نوع وجود کمبودها و خلأها هستند و از این جهت شر هستند که خود نابودی و نیستی و یا کمبودی و خلأ هستند و یا منشأ نابودی و نیستی و کمبودی و خلأ می‌باشند (ص ۱۵۹، ۱۶۰).

نقد این نظریه

اموری همانند زلزله، سیل، مرگ و... صرف نظر از اینکه شر هستند یا نه و صرف نظر از اینکه مخلوق بالا‌صالة هستند یا بالعرض، که بعداً بحث خواهد شد، نمی‌توان گفت اینها از مقوله نیستی و کمبود هستند یا منشأ نیستی و کمبود می‌باشند که در کلام شهید مطهری است، زیرا زلزله از مقوله نیستی نیست بلکه یک انرژی متراکم است؛ سیل یک انرژی متراکم است؛ مرگ

یک واقعیت است که دامن گیر موجود زنده می شود. از این جهت که یک واقعیت است در تعریف واژه موت گفته شده است:

صفة وجودية خلقت ضدالحياة (جرجانی، ص ۱۰۴).

از این جهت که صفت وجودی است، هر انسانی آن را می چشد:

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ (آل عمران/۱۸۵).

بر این اساس تعریف شده است:

بابانة الروح عن الجسد (راغب، اصفهانی، ص ۷۸).

و بر این اساس که امر وجودی است آفریده شده است:

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَنِ كُنْتُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (ملک/۲).

آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید و او شکست ناپذیر و بخشنده است.

همان گونه که ملاحظه می کنید در این آیه، آفرینش و خلق به طور مستقیم به مرگ پیوند خورده است و مرگ آفریده شده است، بنابراین امر وجودی است. گذشته از آن، چگونه قابل تصور است که بگوییم اینها عدمیات هستند، ولی در عین حال منشأ نابودی و نیستی می شوند، زیرا نابودی و کمبود که نمی تواند منشأ نیستی و نابودی شود؟

۲. شروری که به طور مستقیم در انسان به وجود می آیند مانند امراض، آلام و... به طور قطع این نوع شروور نیز وجود دارند، انکار وجود آنها، انکار واقعیت های جهان است.

شهید مطهری درباره وجود این نوع شروور هم می گوید:

خوبی و بدی نیز همچون هستی و نیستی است بلکه اساساً خوبی عین هستی و بدی عین نیستی است (ص ۱۶۱).

نقد این نظریه

امراض و آلام نیز صرف نظر از اینکه شر هستند یا نه و صرف نظر از اینکه وجودشان اصلی است یا تبعی، وجود دارند و نمی توان آنها را از مقوله نیستی و نابودی و کمبود دانست، زیرا مرض یک میکروب است که وجود دارد و وجود آن انکار کردنی نیست. از این جهت که وجود دارند، خداوند درباره این نوع شروور واژه ارسال را به کار می برد به عنوان نمونه:

فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (اعراف/۱۳۳)

سپس (بلاها را پشت سر هم بر آنها نازل کردیم) طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه‌ها و خون را - که نشانه‌هایی از هم جدا بودند- بر آنها فرستادیم (ولی باز بیدار نشدند و) تکبر ورزیدند و جمعیت گنهکاری بودند!

ارسال درباره امر وجودی به کار می‌رود نه درباره امر عدمی. وجود امراض و اینکه امور وجودی هستند موجب تلاش بشردر طی تاریخ برای نابودی و از بین بردن آنها شده است که مجموعه تلاش بشری در رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی تجلی یافته است.

۳. شروری که توسط انسان ایجاد می‌شود مانند ظلم، تجاوز، کفر و فسق که از آنها به معاصی و فواحش یاد می‌شود.

وجود این نوع شرور نیز انکار کردنی نیست و بحث درباره اصل وجود آنها اتلاف وقت است و باید درباره کیفیت وجودشان بحث کنیم. اکنون این پرسش مطرح است، آیا شرور مخلوق اصلی هستند یا تبعی؟ با توجه به اینکه در اندیشه فلاسفه هر سه نوع از شرور از مقوله امور عدمی هستند جعل آنها تبعی و عرضی است. شهید مطهری در توضیح این نوع جعل می‌فرماید:

در جهان یک نوع موجود بیش نیست و آن خوبی‌هاست. بدی‌ها همه از نوع نیستی است و نیستی مخلوق نیست، نیستی از خلق نکردن است نه از خلق کردن. نمی‌توان گفت جهان دوخالق دارد یکی خالق هستی‌ها و دیگری خالق نیستی‌ها مثل هستی و نیستی، مثل آفتاب و سایه است. وقتی شاخص را در آفتاب نصب می‌کنیم قسمتی را که به خاطر شاخص تاریک مانده و از نور آفتاب روشن نشده است سایه می‌نامیم. سایه چیست؟ سایه ظلمت است و ظلمت چیزی جز نبودن نور نیست. وقتی می‌گوییم نور از کانون جهان افروز خورشید تشعشع یافته است نباید پرسید که سایه از کجا تشعشع کرده و کانون ظلمت چیست؟ سایه و ظلمت از چیزی تشعشع نکرده و از خود مبدأ و کانون مستقلی ندارند این است معنی سخن حکما که می‌گویند: شرور مجعول بالذات نیستند بلکه مجعول بالتبع و بالعرضند (ص ۱۶۴).

نقد این نظریه

فلاسفه هر سه قسم شرور را اموری عدمی می‌پندارند و همه آنها را امور تبعی می‌دانند، ولی بیشتر گفته شد هر سه قسم وجود دارند با این تفاوت که دو قسم اول مخلوق خداوند و قسم سوم مخلوق انسان است بر این اساس نقدها باید جداگانه باشد.

ما بر این باوریم که شرور قسم اول، یعنی شروری که به طور مستقیم در طبیعت واقع می‌شوند مجعول بالاصاله هستند یعنی اراده خداوند با هدفی خاص به خلق همین امور تعلق گرفته است نه اینکه مانند خلقت خورشید و تولید سایه باشد.

مؤیدات قرآنی جعل استقلالی

الف. سیل: آیات فراوانی تصریح می‌کند که خداوند سیل را ایجاد می‌کند:

وَقَوْمٌ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرَّسُولَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا لَهُمُ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (فرقان/۳۷)؛ و قوم نوح را هنگامی که رسولان (ما) را تکذیب کردند غرق نمودیم و آنان را درس عبرتی برای مردم قرار دادیم و برای ستمگران عذاب دردناکی فراهم ساخته‌ایم! «ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ. وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (شعراء / ۱۷۲ و ۱۷۳). سپس دیگران را هلاک کردیم! و بارانی (از سنگ) بر آنها فرستادیم؛ چه باران بدی بود باران انداز شدگان!».

همان گونه که ملاحظه می‌کنید واژه‌های اغرقنا، دمرنا و امطرنا به صراحت بیان می‌کنند که اینها مخلوق خداوندند، افزون بر آنکه دلالت می‌کنند جعل استقلالی به اینها تعلق گرفته است نه جعل تبعی.

ب. زلزله: آیات فراوانی تصریح می‌کند که خداوند زلزله را ایجاد می‌کند؛ برای نمونه پس از نقل داستان لوط علیه السلام می‌فرماید:

قَالُوا يَا لَوُطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرَبَ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرًا تَكُنْ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنصُودٍ (هود / ۸۱ و ۸۲)؛ (فرشتگان عذاب) گفتند: «ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم! آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد! در دل شب، خانواده‌ات را (از این شهر) حرکت ده! و هیچ یک از شما پشت سرش را نگاه نکند؛ مگر همسرت، که او هم به همان بلایی که آنها گرفتار می‌شوند، گرفتار خواهد شد! موعده آنها صبح است؛ آیا صبح نزدیک نیست؟!» و هنگامی که فرمان ما

فرارسید، آن (شهر و دیار) را زیر و رو کردیم؛ و بارانی از سنگ [= گِل‌های متحجر] متراکم بر روی هم، بر آنها نازل نمودیم...

با توجه به تفسیر سنین که گفته‌اند مقصود خشکسالی و قحطی است (طبرسی، مجمع‌البیان لعلوم القرآن، ص ۴۴۶) و کاربرد واژه اخذنا به روشنی دلالت می‌کند که اینها مخلوق خداوند هستند و جعل استقلالی به آنها تعلق گرفته است نه جعل تبعی.

ج. مرگ: آیات فراوانی تصریح می‌کند که خداوند مرگ را خلق کرده است.

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ (ملک/۲)؛ آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است و اینکه هر انسانی آن را می‌چشد.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ (آل عمران/۱۸۵)؛ و اینکه به وسیله همین شرور آزمون می‌کند. وَكَلْبُوا نَفْسِكُمْ بِنَفْسِكُمْ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَفْسٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالنَّفْسِ وَالنَّمْرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره/۱۵۶-۱۵۵)؛ قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان! آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم!»

این نوع واژه‌ها حکایت از آن دارند که اینها مخلوق خداوند هستند و جعل استقلالی به آنها تعلق گرفته است نه جعل تبعی. اما شروری که به طور مستقیم در انسان به وجود می‌آیند نیز گذشته از آنکه وجود دارند جعل استقلالی دارند نه جعل تبعی.

مؤیدات جعل استقلالی

در آیات به کلیت این‌گونه شرور اشاره شده است:

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (اعراف/۱۳۳)؛ سپس (بلاها را پشت سر هم بر آنها نازل کردیم) طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه‌ها و خون را - که نشانه‌هایی از هم جدا بودند - بر آنها فرستادیم؛ (ولی باز بیدار نشدند) تکبر ورزیدند و جمعیت گنهکاری بودند!

با توجه به تفسیری که از امام صادق علیه السلام رسیده که مقصود از طوفان طاعون است (کاشانی، ص ۶۰۵) و با توجه به کاربرد واژه ارسلا شکی باقی نمی ماند که این گونه شرور هم مخلوق خداوند می باشند و جعل استقلالی به آنها تعلق گرفته است نه جعل تبعی.

در کلام شیعه اصل وجود آلام و درد و رنجها و اصل صدور این آلام از طرف خداوند مسلم فرض شده است. بر این اساس در کلام شیعه درباره آلام چندین بحث مطرح گردیده است:

موارد قبح آلام: به عنوان نمونه شیخ طوسی قدس سره می گوید:

الم در سه صورت زشت است: در صورتی که ظلم باشد یا در آن مفسده ای باشد و یا بی هدف و لغو باشد و گرنه الم نیکوست (تمیهد الاصول فی علم الکلام، ص ۲۲۵).

موارد حسن الم: به عنوان نمونه حمص رازی می گوید:

رهبران عدلیه بر این باورند که الم گاهی نیکوست به دلایلی از جمله آنکه شخص سزاوار آن باشد یا اینکه الم برای شخص سودی داشته باشد و یا اینکه با این الم ضرر بزرگ تری از شخص دفع شود (ص ۳۰۷).

وجوب عوض الم بر خداوند

با توجه به اینکه متکلمان شیعه اصل آلام و صدور آن از خداوند را مسلم فرض کرده اند، در مواردی که بنده گناهی نکرده که سزاوار آن باشد وجوب عوض دادن خداوند به این بندگان را مسلم گرفته اند، به عنوان نمونه، علامه حلی قدس سره می گوید:

مسئله ششم آنکه بر خداوند واجب است عوض آلامی را که از او صادر شده اند به بندگان بدهد... و واجب است این عوض بیش از الم باشد؛ و گرنه کار عبثی خواهد بود (ص ۳۳).

اقسام عوض

بحث اقسام عوض با توجه به مسلم بودن عوض در کلام شیعه مطرح شده است، به عنوان نمونه علامه بحرانی می گوید:

بحث سوم درباره اقسام عوض است که عوض یا مساوی با الم می باشد... یا بیشتر از الم (ص ۱۲۰).

عمومیت الم

در کلام شیعه هیچ انسانی از شمول آلام صادره از خداوند مستثنی نیست؛ از این رو در صدد توجیه آلامی که متوجه انبیا می شود برآمده اند. به عنوان نمونه شیخ طوسی قدس سره می گوید: همچنین پیامبران نیز به آلامی گرفتار شده اند و نمی توان گفت این آلام به دلیل گناهان آنان بوده است، زیرا دلیل داریم که انبیا هم قبل از پیامبری و هم بعد از پیامبری معصوم می باشند (الاقتصاد الهادی الی الطریق الرشاد، ص ۸۸).

بنابراین اصل وجود آلام و مصائب و به تعبیری شرور قطعی است و صدور آنها نیز از خداوند قطعی است و عوض دادن خداوند نیز قطعی و عوض بیشتر به خاطر آلام دنیا می باشد، به گونه ای که امام صادق (ع) درباره میزان پاداش خداوند در برابر مصائب می فرماید:

اگر مؤمن می دانست که چه پاداشی در برابر گرفتاری های دنیا به او می دهند هر آینه آرزو می کرد او را با قیچی قطعه قطعه کنند (طبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار).

از نظر روایات اسلامی، خداوند در قیامت، از بعضی از بندگان که در دنیا به خاطر مصالح کلی آفرینش مشکلاتی متوجه آنان شده است عذرخواهی می کند. به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام می فرماید:

بدون تردید خداوند از بنده نیازمندش در دنیا عذرخواهی می کند، همان گونه که برادری از برادرش عذرخواهی می کند و خطاب به بنده می گوید: سوگند به عزتم نیازمندی تو در دنیا بدین خاطر نبود که نزد من ارزش نداشتی. این پرده را کنار بزن و بین در مقابل دنیا چه به تو داده ام پس پرده کنار می رود و به عوضی که خداوند نسبت به دنیا به او داده است نگاه می کند و می گوید: ای پروردگرم با آنچه که به من داده ای نسبت به آنچه از من بازداشته ای در دنیا هرگز زیان نکرده ام (طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۲۴۱).

این گونه روایات به روشنی دلالت می کنند که اولاً در دنیا مشکلات و شروری وجود دارند و ثانیاً این مشکلات، حساب شده، متوجه بندگان شده است و گرنه عذرخواهی خداوند معنا ندارد.

از شروری که توسط انسان ایجاد می شود، مانند ظلم، تجاوز، کفر و فسق به مثابه معاصی و فواحش و قبایح یاد می شود. این نوع از افعال بندگان مورد نزاع اشعری و معتزلی و شیعه می باشد. اندیشمندان شیعه انتساب این نوع شرور را به خداوند به شدت رد کرده اند و در این باره دلایل فراوانی وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

الف. قرآن: در قرآن آیات فراوانی وجود دارد که خداوند متعال را از این گونه افعال بری می-داند و این گونه افعال یا شرور را به خود انسان‌ها نسبت می‌دهد، به عنوان نمونه:

نفی شرک:

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (يونس/۱۸)؛ آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه سودی می‌بخشد و می‌گویند: «اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!» بگو: «آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراخ ندارد؟! منزّه است او و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند!

نفی ظلم:

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (آل عمران/۱۸۲)؛ این به خاطر چیزی است که دست‌های شما از پیش فرستاده (و نتیجه کار شماست) و به خاطر آن است که خداوند به بندگان (خود) ستم نمی‌کند.

مطلق گناهان:

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (عراف/۲۸)؛ و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند: «پدران خود را بر این عمل یافتیم و خداوند ما را به آن دستور داده است!» بگو: «خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی‌دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟!»

ب. روایات: در روایات شیعه تبریته خداوند از معاصی بندگان بسیار برجسته مطرح شده است. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ضمن روایتی فرمود پنج چیز را برای من تضمین کنید من بهشت را برایتان تضمین می‌کنم: ... از آن جمله: و گناهانتان را بر خدا تحمیل نکنید (علم‌الهدی، ص ۲۰۲).

رسول خدا (ص) در روایت دیگری فرمود: جبرئیل نزد من آمده و گفت: ای محمد دو خصلت است که با وجود آنها نماز و روزه فایده‌ای ندارد؛ یکی شرک به خداوند و دیگری اینکه بنده‌ای تصور کند که خداوند او را بر نافرمانی خویش مجبور کرده است (همان‌جا).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روایت دیگری فرمود: در آینده، مردمی در این امت خواهند بود که گناهان را انجام می‌دهند و تصور می‌کند این گناهان کار خداست. اگر آنان را دیدید آنها را تکذیب کنید و بعد هم آنان را تکذیب کنید (همان‌جا). آنچه بیان شد بخشی از روایات باب می‌باشد که در آنها به شدت نسبت دادن گناهان به خداوند نهی شده است.

تنها پرسشی که در این گونه مطرح می‌شود این است که رابطه این گونه شرور با ربوبیت خداوند چگونه خواهد بود، در پاسخ به این پرسش باید گفت با توجه به تفکر جبر و تفویضی که از طرف اهل سنت درباره این گونه از رفتارهای انسان مطرح گردیده، نقد این دو تفکر در روایات شیعه بسیار پررنگ آمده است که تنها به ذکر یک روایت اکتفا می‌کنیم:

راوی می‌گوید: نزد امام رضا(ع) بحث جبر و تفویض مطرح شد آن حضرت فرمود: نمی‌خواهید در این مورد یک قاعده کلی در اختیار شما بگذارم که دیگر در آن اختلاف نداشته، با هر کس که بحث کنید او را شکست دهید؟ گفتیم: اگر دوست دارید بفرمایید، پس فرمود: بدون تردید خداوند نه مردم را با قدرت، به اطاعت یا گناه و معصیت واداشته و نه آنها را در ربوبیت خود رها کرده است. او مالک آنها و مالک آنچه در اختیار آنها گذاشته می‌باشد و قادر به توانمندی است که به آنان داده است. پس اگر مردم قصد اطاعت کردند خداوند مانع آنها نمی‌شود و اگر قصد معصیت کردند، اگر خواست بین آنها و بین آن گناه فاصله ایجاد می‌کند و اگر مانع نشد و آنان آن گناه را انجام دادند خداوند آنان را وادار به گناه نکرده است، سپس فرمود: هر کس حدود این کلام را درک کند بر مخالفانش در این بحث پیروز می‌شود...

راوی می‌گوید: به امام رضا(ع) عرض کردم: ای پسر پیامبر برای ما از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت فرموده است: نه جبر است و نه تفویض، بلکه امری بین این دو است. معنای این سخن چیست؟

حضرت فرمود: هر کس تصور کند خداوند کارهای ما را انجام می‌دهد سپس به خاطر این کارها ما را عذاب می‌کند قائل به جبر شده است و هر کس تصور کند خداوند مسئله آفرینش و روزی‌رساندن به بندگان را به بندگان خاصش واگذار کرده است قائل به تفویض شده است. قائل به جبر کافر است و قائل به تفویض مشرک.

پس از آن به حضرت عرض کردم: ای پسر پیامبر، پس امر میان دو امر است یعنی چه؟ پس فرمود: وجود راهی برای انجام دادن واجبات و رها کردن محرمات.

به آن حضرت عرض کردم: آیا خداوند در این مورد مشیت و اراده‌ای دارد؟ فرمود: اما در طاعات مشیت و اراده خدا دستور دادن به آنها و رضایت به آنها و کمک کردن به انجام آنهاست و اما در گناهان مشیت و اراده خدا نهی از آنها و ناخشنودی از آنها و کمک نکردن بر انجام آنهاست.

به آن حضرت عرض کردم: آیا خداوند در این مورد قضایی دارد؟ فرمود: آری، هیچ کاری را بندگان انجام نمی‌دهند (چه خیر و چه شر) مگر اینکه خداوند در آن قضایی دارد. به آن حضرت عرض کردم: معنای قضای خداوند در این مورد چیست؟ فرمود: حکم کردن بر بندگان به آنچه سزاوار آن هستند؛ چه ثواب و چه عقاب، چه در دنیا و چه در آخرت (عطاردی، ص ۳۶-۳۷).

بدین سان این گونه از افعال انسان یا به تعبیری شرور هم از حوزه ربوبیت خدا خارج نیست. بر همین اساس، امام خمینی (قدس سره) پس از بحث درباره شرور و ابعاد آن به عنوان نظر نهایی چنین بیان می‌نماید:

بلکه امامیه و ائمه آنها در هیچ فعلی از افعال عباد اراده حق را معزول نمی‌دانند و امر هیچ چیز را مفوض به بندگان نمی‌دانند (ص ۶۴۱).

با توجه به اینکه شرور وجود دارند و وجود آنها اصلی است نه تبعی اکنون پرسش این است که فلسفه خلقت شرور چیست؟

تحلیل جامع شرور

برای رسیدن به تحلیل جامع درباره شرور نیازمند توجه به نظام معرفتی اسلام هستیم. طرح جامع نظام معرفتی اسلام در اینجا ممکن نیست، ولی تذکر چند اصل کلی آن ضروری می‌باشد. این اصول عبارت‌اند:

۱. عالم غیب و شهود

در اندیشه اسلامی، جهان هستی به دو بخش غیب و شهود تقسیم شده است. مقصود از عالم شهود جهان مادی است که با حواس انسان قابل درک می‌باشد و مقصود از جهان غیب، جهان و موجوداتی است که با حواس بشری قابل درک نیست. بر این اساس، ایمان به جهان غیب از اوصاف پرهیزگاران شمرده شده است. آیات بسیاری بر این مسئله دلالت دارند به عنوان نمونه:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ (بقره/۳)؛ (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب [=آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند.

۲. هستی مخلوق الله

در اندیشه دینی مجموعه هستی یعنی موجودات مجرد و مادی از جمله انسان، همه مخلوق و آفریده موجودی غیر مادی به نام الله می‌باشند. آیات بسیاری بر این مسئله دلالت دارند؛ به عنوان نمونه:

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ (زمر/۶۲)؛ الله آفریدگار همه چیز است.

۳. هدفدار بودن خلقت

در نظام معرفتی اسلام مجموعه نظام هستی از جمله انسان برای هدفی خاص آفریده شده است. آیات فراوانی به این مسئله دلالت دارند به عنوان نمونه:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (ص/۳۷)؛ ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم؛ این گمان کافران است؛ وای بر کافران از آتش (دوزخ)!

از طرف دیگر آیات فراوانی دلالت می‌کنند که تمام هستی بدون استثنا به سوی آن هدف در حرکت می‌باشند؛ به عنوان نمونه:

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (سور/۴۲)؛ و از برای خداست حکومت و مالکیت آسمان‌ها و زمین؛ و بازگشت (تمامی موجودات) به سوی اوست!

۴. زندگی چند مرحله‌ای انسان

در اندیشه اسلامی برای انسان چند مرحله زندگی تصویر شده است که در اینجا از دو مرحله به هم پیوسته آن یاد می‌شود.

زندگی دنیوی

این مرحله از زندگی انسان با تولد آغاز می‌شود و با مرگ او پایان می‌پذیرد. در این جهان انسان از آزادی عمل نسبی برخوردار است. کیفیت و کمیت رفتار او در دنیا در سرنوشت او در این جهان و جهان بعدی اثر دارد که آیات بسیاری بر این مسئله دلالت دارند؛ به عنوان نمونه:

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ (نجم / ۳۹ و ۴۰)؛ و اینکه برای انسان جز آنچه با تلاش خود انجام داده است نخواهد بود و بدون تردید نتیجه تلاشش به زودی دیده می‌شود.

زندگی اخروی

زندگی اخروی انسان با مرگ آغاز می‌شود و جاودان است، با این تفاوت که خوشبختی انسان در دنیا بسته به تلاش او در دنیا است، ولی سعادت او در آخرت برآیند تلاش او در دنیا است و از آنجا که انسان‌ها در دنیا دو گونه عملکرد دارند، زندگی اخروی آنها نیز دو گونه بازتاب دارد که در متون دینی به بهشت و جهنم تعبیر می‌شود. آیات فراوانی وجود دارند که هر دو گونه زندگی را معلول عملکرد انسان در دنیا می‌دانند، به عنوان نمونه درباره بهشت پس از ورود بهشتیان به آنان گفته می‌شود:

وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (اعراف / ۴۳)؛ و (در این هنگام) به آنان ندا داده می‌شود که «این بهشت را در برابر اعمالی که انجام می‌دادید، به ارث بردید!».

درباره جهنم نیز پس از آنکه بیان می‌کند عده‌ای طلا و نقره را گرد آورده، در راه خدا انفاق نمی‌کنند می‌فرماید:

يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتَّكُوٰى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ (توبه / ۳۵). در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده، و با آن صورت‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند؛ (و به آنها می‌گویند): این همان چیزی است که برای خود اندوختید (و گنجینه ساختید)! پس بچشید چیزی را که برای خود می‌اندوختید!

۵. هدف خلقت انسان

پیشتر بیان شد که مجموعه هستی هدفمند است، ولی با توجه به اینکه بحث شرور با انسان پیوند می‌خورد، درباره هدف خلقت انسان تأکید می‌کنیم. در متون اسلامی برای خلقت انسان اهداف

مقدماتی، متوسط و نهایی در نظر گرفته شده که هدف نهایی قرب الی الله یا به تعبیر دیگر عبادت و تسلیم شدن در برابر خداوند بیان شده است؛ چنان که آیات فراوانی بر این مسئله دلالت دارند، به عنوان نمونه:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات / ۵۶)؛ جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا پرستش کنند.

۶. ضرورت تربیت

رسیدن به هر هدفی در گرو تلاش سازمان یافته است. تحقق هدف خلقت انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست. بر اساس اصول یاد شده اگر انسان دارای آفریدگاری است و او در خلقت انسان هدفی دارد، برای تحقق این هدف باید کار سازمان یافته انجام شود یا به تعبیر دیگر انسان را برای این کار تربیت کند. امیرالمومنین علیه السلام این کار سازمان یافته را چنین بیان می کند: ای کمیل خداوند رسول خدا (ص) را تربیت کرد و او مرا تربیت کرد و من مؤمنان را تربیت می کنم (ابن شعبه، ص ۱۶۵).

تربیت کاری عملی است

تربیت در هر بخشی چه بدنی و چه روحی از دو قسمت تشکیل می شود: آموزش و عمل. آموزش از سوی مربی آغاز می گردد، ولی عمل باید از طرف متربی انجام گیرد تا نتیجه به دست آید. بنابراین درگیر کردن متربی در مقام عمل وظیفه مربی است، ولی به پایان رساندن یا نرساندن آن بستگی به تلاش متربی دارد؛ به عنوان نمونه به این شیوه درباره حضرت ابراهیم (ع) توجه کنید:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ أِمَامًا (بقره / ۱۲۴)؛ (به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد، خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!»

در این آیه، همان گونه که ملاحظه می کنید ابتلا و درگیر کردن به خداوند و اتمام و به پایان رساندن آن به حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت داده شده و نصب به امامت نیز بر ایند این تلاش شمرده شده است.

ضرورت آزمون

اگر در خلقت انسان هدفی مطرح است که با تلاش او تحقق می‌یابد، باید آزمونی وجود داشته باشد. قرآن ضرورت آزمون را چنین بیان می‌کند:

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (عنکبوت / ۳ و ۲)؛ آیا مردم پنداشته‌اند که تا گفتند ایمان آورده‌ایم رها شده‌اند و آنها آزمایش نخواهند شد؟ به تحقیق کسانی که قبل از آنان بودند را نیز آزمودیم.

فراگیر بودن آزمون

با توجه به اصول چهارم و پنجم و ششم، آزمون باید بدون استثنا همه انسان‌ها را دربرگیرد. این نکته در روایات شیعه مورد تأکید قرار گرفته است، به گونه‌ای که اگر انسانی هر چه دعا کند که خداوند او را از آزمون معاف دارد چنین دعایی هرگز برآورده نخواهد شد. امیرالمومنین علیه السلام فرمود:

لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ - لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَيَّ فِتْنَةٍ (نهج البلاغه، حکمت ۹۳)؛ کسی از شما نگوید خدایا من از آزمودن به تو پناه می‌برم؛ زیرا هیچ کس نیست مگر اینکه آزمونی دارد.

هدف آزمون

در آزمون‌های انسانی که پس از تلاش آموزشی انجام می‌گیرد مقصود ارزیابی تحقق آموزش و میزان پیشرفت متربی است، ولی همواره آزمون‌ها از این مقوله نیست، زیرا اگر مربی نسبت به متربی دلسوز و مهربان باشد حتی اگر میزان پیشرفت متربی را بداند باز هم اقدام به آزمون می‌کند. هدف از این نوع آزمون به نمایش گذاشتن و نشان دادن ضعف‌های متربی به اوست تا با تلاش بیشتر درصدد برطرف کردن آنها برآید. قرآن پس از بیان شکست مسلمانان در احد درصدد افشاگری اندیشه‌های نادرست مسلمانان برمی‌آید که اینان تصور می‌کنند اگر از شهر خارج نمی‌شدند و به احد نمی‌آمدند کشته نمی‌شدند، سپس پیش آوردن این حوادث را چنین بیان می‌کند:

قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (آل عمران / ۱۵۴)؛ بگو اگر در

خانه‌های خود بودید باز آنان که سرنوشت آنها کشته شدن بود (با پای خود) به قتلگاه خویش می‌رفتند. اینها برای این است تا خدا آنچه در سینه دارید بیازماید و هر چه در دل دارید خالص گرداند و خدا از راز درون ما آگاه است.

مراتب آزمون

اگر آزمون از سر محبت و دلسوزی برای اطلاع‌متربی از ضعف‌های خود و تلاش بیشتر برای تکامل باشد هر کسی که نزد انسان محبوب‌تر باشد، مورد آزمون بیشتر و دشوارتری قرار می‌گیرد. خداوند نیز چنین عمل می‌کند که هر کس نزد او محبوب‌تر باشد گرفتاری‌های بیشتری برایش به وجود می‌آورد تا زمینه‌های تکامل بیشتر را برایش فراهم کند. این مسئله در روایات ما بسیار پر رنگ مطرح شده است؛ به عنوان نمونه:

نزد امام صادق (ع) بحث گرفتاری‌ها و اینکه مؤمنان بیشتر گرفتارند مطرح بود، آن حضرت فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: بیشترین گرفتاری در دنیا از آن کیست؟ حضرت فرمود: پیامبران، پس برترین‌ها و گرفتاری مؤمن به اندازه ایمان و کارهای خوب اوست. پس اگر ایمانش نیکو و کارهایش شایسته باشد گرفتاری‌اش زیاد می‌شود و کسی که ایمانش ضعیف و اعمالش ناچیز باشد گرفتاری‌اش اندک می‌باشد (طبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ص ۲۴۵).

ابزار آزمون

اگر هدف از آزمون، نمایاندن ضعف‌های متربی است تا با تلاش خود آنها را برطرف کند، پس در آزمون باید ابزاری را به کار گرفت که ضعف متربی برطرف شود. از طرف دیگر، انسان‌ها در دنیا تحت تأثیر عوامل تربیتی و تلاش شخصی خود دارای شخصیت‌های گوناگون و قوت و ضعف‌های متفاوت می‌باشند. بر این اساس ابزار امتحان نسبت به افراد باید متفاوت باشد. چه بسا ابزار امتحان چیزی باشد که خوشایند من نیست یا به تعبیری شر است و چه بسا ابزار امتحان چیزی باشد که خوشایند من یا به تعبیری خیر است، بدین سان هر دو می‌تواند وسیله امتحان باشد. این نکته در آیات و روایات فراوانی مطرح شده است، به عنوان نمونه:

قرآن

وَلَوْ تَأْتَهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (اعراف / ۱۶۸)؛ و آنها را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم، شاید باز گردند!

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (انبیاء / ۲۵)؛ هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد! و شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم؛ و سرانجام به سوی ما بازگردانده می‌شوید!

وَكُنْتُمْ أَشْءٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (بقره / ۱۵۵)؛ قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان!

آنچه بیان شده نمونه‌هایی از ابزار امتحان می‌باشد و در آیاتی تأکید شده است آنچه در اختیار انسان می‌باشد ابزار امتحان اوست؛ به عنوان نمونه:

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ (انعام / ۱۶۵)؛ و او کسی است که شما را جانشینان (و نمایندگان) خود در زمین ساخت و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد، تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید؛ به یقین پروردگارت سریع-العقاب و آمرزنده مهربان است (کیفر کسانی را که از بونه امتحان نادرست درآیند، زود می‌دهد و نسبت به حق پویان مهربان است).

حتی در بعضی از آیات تأکید شده است که آنچه در زمین است وسیله آزمون است؛ به عنوان نمونه:

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيُبْلُوهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (كهف / ۷)؛ ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آنها را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند!

روایات

در روایات نیز بر این نکته تأکید شده است که آنچه در اختیار انسان است و یا به سرانسان می‌آید ابزار آزمون الهی است. به عنوان نمونه:

امام صادق علیه السلام فرمودند: در برابر هر گرفتاری صبر را پیشه کن چه گرفتاری در مال و چه در فرزند و چه در مصیبت زیرا آنچه را که خدا می‌گیرد عاریه اوست که خود بخشیده است این دادن و گرفتن برای این است که صبر و ستایش تو را امتحان می‌کند (ابن شعبه، ص ۳۰۵).

۷. ربوبیت خداوند

اگر انسان‌ها باید تربیت شوند و آزمون بدهند برای امتحان ایزاری لازم است، تشخیص ضعف‌ها و تعیین مواد امتحان و زمان امتحان نسبت به افراد متفاوت و حائز اهمیت است. این کار به اطلاعات گسترده و عمیق درونی و بیرونی انسانی نیاز دارد که تنها در اختیار خداوند می‌باشد. بر این اساس تدبیر و نظارت بر هستی تنها شایسته خداست. این نکته در آیات و روایات مورد تأکید قرار گرفته است.

قرآن: به عنوان نمونه:

لَلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهَا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره/۲۸۴)؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست و (از این رو) اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن محاسبه می‌کند. سپس هر کس را بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، می‌بخشد؛ و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد)، مجازات می‌کند و خداوند به همه چیز قدرت دارد.

با توجه به اصولی که در پیش فرض‌ها مطرح کردیم اکنون می‌توان شرور را به چند گروه تقسیم کرد:

۱. شرور اخروی: بر اساس اصل چهارم از اصول یاد شده تمام عذاب‌های آخرت و شرور آن نتیجه عملکرد انسان در دنیاست بدون آنکه چیزی بر آن افزوده شود.

۲. شرور دنیوی: مقصود از شرور دنیوی هر نوع گرفتاری است که برای انسان پیش می‌آید. این شرور خود به چند گونه تقسیم می‌شوند:

شروری که بازتاب اعمال پیشین انسان است. مقصود اعمالی است که بازتاب آنها در همین دنیا گریبانگیر انسان می‌شود. این مسئله هم در آیات و هم در روایات به روشنی منعکس شده است؛ به عنوان نمونه:

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ (نساء / ۷۹)؛ هر چه بدی به تو می‌رسد از خودت می‌باشد. فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ (نساء / ۶۲)؛ پس چگونه خواهد بود وقتی که مصیبتی به آنها برسد که نتیجه عملکرد خود آنهاست.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ (شوری/۳۰)؛ و آنچه از مصائب به شما می‌رسد از دست خود شماست در صورتی که خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می‌کند.

همان گونه که ملاحظه می‌کنید در پایان این آیه اشاره شده است که اگر بنا بود انسان‌ها بازتاب همه اعمال خود را در این دنیا ببینند زندگی ممکن نبود. بنابراین از بازتاب بسیاری از کارهای ناشایست انسان‌ها چشم‌پوشی شده است.

شروزی که کفاره گناهان گذشته است. گاه مؤمن گناهی مرتکب می‌شود و کار خیری که بتواند کفاره آن گناه شود و آن را جبران کند وجود ندارد. خداوند شری را متوجه او می‌کند تا کفاره گناهانش شود؛ به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام فرمود:

بدون تردید وقتی گناهان بنده‌ای زیاد شود و چیزی که آنها را جبران کند نداشته باشد خداوند او را به اندوه مبتلا می‌کند و بدین وسیله گناهانش جبران می‌شود (مفید، ص ۲۴).

شروزی که وسیله تکامل بیشتر است. هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد او را گرفتار می‌کند تا تلاش بیشتری کند و هرچه بنده محبوب‌تر باشد گرفتاری‌اش بیشتر می‌شود؛ به عنوان نمونه:

جمعی نزد امام باقر علیه السلام نشسته بودند، حمران بن اعین پرسید: فدایت شوم با توجه به آیه «ما اصابکم من مصیبة فیما کسبت ایدیکم» نظرت چیست؟ آیا گرفتاری‌هایی که برای پیامبر، امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام پیش آمده است به خاطر گناهان آنهاست؟

حضرت فرمود: ای حمران گرفتاری‌هایی که برای آنان پیش آمده است به سبب گناه نیست، بلکه خداوند گرفتاری‌های بسیاری متوجه آنان می‌کند تا بدین سبب به آنان پاداش دهد بدون آنکه گناهی داشته باشند (طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۲۵۰).

نتیجه‌گیری

با توجه به تعریف خیر و شر مشخص شد اولاً شرور تنها امور مادی که در طبیعت اتفاق می‌افتد نیستند، بلکه امراض، آلام و... را نیز شامل می‌شوند؛ ثانیاً بر خلاف تصور عده‌ای شرور امور عدمی نیستند، بلکه در جهان وجود دارند؛ ثالثاً با توجه به ربوبیت خداوند بر جهان هستی، شرور مخلوق خداوند هستند و خلقت آنها تبعی نیست، بلکه جعل استقلالی دارند؛ رابعاً فلسفه وجودی شرور با توجه به هدف خلقت انسان، ضرورت تربیت انسان، ضرورت آزمودن و تلاش

برای برطرف کردن ضعف‌های انسان قابل توجه می‌باشد؛ خامساً مشخص گردید شرور اخروی معلول عملکرد انسان در دنیا و شرور دنیوی، بخشی نتیجه عملکرد انسان و بخشی کفاره گناهان و بخشی وسیله ثواب بیشتر انسان است.

منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، سیدرضی، محمد، قم، دارالهجره، بی تا.
- ابن اثیر، مجدالدین، *النهاية في غريب الحديث و الاثر*، ج ۲، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
- ابن شعبه، حسن بن علی، *تحف العقول*، تهران، اسلامی، ۱۴۰۰ ق.
- بحرانی، میثم بن علی، *قواعد المرام فی علم الکلام*، قم، بی تا، ۱۳۹۸ ق.
- جرجانی، میرشریف، *التعريفات*، تهران، ناصر خسرو، بی تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *تاج اللغة وصحاح العربية*، تحقیق عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۶۵ م.
- حلی، حسن بن یوسف، *الباب الحادی عشر*، تحقیق دکتر مهدی محقق مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
- زیبیدی، مرتضی، *تاج العروس*، ج ۳، بیروت، دارمکتبه الحیاة، بی تا.
- الرازی، سدیدالدین محمود، *المنقذ من التقليد*، ج ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
- راغب اصفهانی، حسین، *المفردات فی الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان، قم، طلیعة نور، ۱۴۲۶ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *تمهید الاصول فی علم الکلام*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲.
- _____، *الاقتصاد الهادی الی الطريق الرشاد*، قم، خیام، ۱۴۰۰ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ج ۴، تهران، اسلامی، ۱۳۹۰ ق.
- _____، *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*، ج ۲، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۳ ق.
- علم الهدی، سید مرتضی، *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۲، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.
- عطاردی، عزیزالله، *مسند الامام الرضا(ع)*، ج ۱، مشهد، آستان قدس، ۱۴۰۶ ق.
- کاشانی، فیض، صافی، ج ۱، تهران، اسلامی، ۱۳۹۳ ق.

- موسوی، روح الله، چهل حدیث، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
مطهری، مرتضی، عدل الهی، چ ۸، تهران، اسلامی، ۱۳۵۵.
مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، ج ۲، چ ۲، تهران، سازمان تبلیغات، ۱۳۶۶.
مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الامالی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.